

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که یکی از ادله‌ای که برای جواز بقاء تقلید از میت عنوان شده، استصحاب است، مثلاً زید که در زمان حیات مجتهدش مقلد او بوده، بعد از آن که مجتهد از دنیا می‌رود، گفته‌اند: برای جواز بقاء، استصحاب می‌کنیم و از راه استصحاب مساله جواز بقاء را حل می‌کنیم.

فرق میان تقلید ابتدایی و تقلید بقایی در جریان استصحاب

در بحث گذشته عرض کردیم که يك سوالی که در اینجا مطرح است، این است که چه فرقی وجود دارد، بین تقلید ابتدایی میت و بین بقاء بر میت؟ چرا بزرگان در مساله تقلید ابتدایی استصحاب را جاری نمی‌دانند، اما وقتی به مساله بقاء می‌رسند، جواز بقاء را از راه استصحاب حل می‌کنند؟

البته وقتی به انظار بزرگان مراجعه کنیم، تقریباً همه قائل‌اند که بقاء بر تقلید میت جایز است، تنها در میان بزرگان کسی که قابل اعتناء و معروف است، مرحوم محقق نائینی (ره) است، که قائل است که همان طور که تقلید ابتدایی جایز نیست، بقاء بر تقلید هم جایز نیست و شاید نظرشان این باشد، که هم در تقلید ابتدایی و هم در تقلید بقایی استصحاب جریان ندارد، که دیگر این سوال متوجه افرادی مثل ایشان نیست.

اما کسانی که بقاء بر تقلید را جایز دانسته و گفته‌اند: استصحاب دلیل بر این مدعاست، سوال این است که چرا در تقلید ابتدایی استصحاب را جاری نکرده، اما در بقاء، استصحاب را جاری می‌دانید؟

بیان فارق در کلام مرحوم خوئی (ره)

در بحث گذشته مرحوم آقای خوئی (قدس سره) (در کتاب تنقیح) در مقام بیان جواب، فارقی را ذکر کرده فرموده‌اند: در تقلید ابتدایی برای شخصی که در زمان این مجتهد میت اصلاً زنده نبوده و یا زنده بوده، اما بالغ نبوده حجیت فعلیه نداریم، مثلاً زید بالغ شده و امام (رضوان الله علیه) هم مثلاً حدود پانزده سال است که از دنیا رفته‌اند، لذا در زمان ایشان رأیشان برای زید حجیت فعلیه نداشته، پس چه چیزی را استصحاب کنیم؟

اما اگر همین زید در زمان امام (ره) مقلدشان بوده، بعد از آن که ایشان از دنیا رفت، چون زمانی رأیشان برای او حجیت بالفعل

داشته، همین حجیت فعلیه را استصحاب می‌کنیم، که این فرق را ایشان بیان فرموده و ما در جلسه قبل هم آن را ذکر کردیم.

اشکال اول استاد محترم بر این فارق

اما بعد از تأمل بیشتر در کلام ایشان، می‌خواهیم نکته‌ای را اضافه کنیم، که اگر کسی جواب دهد که وقتی می‌خواهید حجیت را نسبت به مکلف استصحاب کنید، این فرمایشتان درست است و می‌گوییم: در تقلید ابتدایی، این زید در زمان حیات مجتهد نبوده، لذا معنا ندارد که رای و فتوایش برای زید بالفعل حجت باشد.

اما در بقاء می‌گوییم: چون زید مقلد بوده و رای مجتهد هم برای مقلد بالفعل حجت است، لذا الان هم همان حجیت فعلیه را استصحاب می‌کنیم، اما این بیان در صورتی تام است، که بخواهیم حجیت را نسبت به مکلف در نظر بگیریم و بگوییم: مستصحب که می‌خواهیم استصحاب کنیم، حجیت رای و فتوای مجتهد برای این شخص است، که این «لهذا الشخص» در تقلید ابتدایی معنا ندارد، ولی در تقلید بقائی معنا دارد.

اما اشکال این است که چه لزومی دارد که این را مطرح کنیم، اصلاً حجیت فتوای مجتهد را فی نفسه در نظر می‌گیریم، مگر در حجیت فتوای مجتهد، لزومی دارد که بگوییم: حتماً مکلف و مقلدی باشد، که به او رجوع کند؟ اگر ادله فتوا را بررسی کنیم، در ادله فتوا می‌گوییم: قول مجتهد حجت است، چه کسی به او رجوع کند و چه رجوع نکند.

الان حجت شرعی قول مجتهد است، شبیه خبر واحد که در آن می‌گویید: خبر واحد حجت است، چه کسی به آن عمل کند و چه عمل نکند.

به عبارت دیگر برای قول مجتهد يك حجیت فی نفسه داریم، که می‌گوییم: قول مجتهد حجت است یا حجیت شرعیه دارد، حالا اگر مستصحب را حجیت قرار دادیم، آن هم حجیت فی نفسه و نه حجیت برای این مکلف، در اینجا می‌توانیم بگوییم: از این جهت اشکالی به استصحاب وارد نیست و از این جهت فرقی هم بین تقلید ابتدایی و تقلید بقایی نیست، لذا می‌گوییم: همان طور که استصحاب در تقلید بقائی جریان دارد، در تقلید ابتدایی هم جریان دارد.

اشکال اول بر جریان استصحاب

بله اشکالی که دیروز عرض کردیم که موضوع حجیت رای مجتهد است، که با موت از بین می‌رود، که به تعبیر بعضی از بزرگان مثل مرحوم آقای حکیم(ره) (در مستمسک) اساس این اشکال مربوط به مرحوم آخوند(ره) (در کفایه) است و فرموده‌اند: قبل از فوت در يك آن دیگر این صاحب رای نیست و قبل از آن که فوت محقق شود، این دیگر رأیی ندارد و از این جهت اشکال بر استصحاب وارد است.

اما این که فرمایش مرحوم خوئی(ره) را بگوییم که: فرق بین این که استصحاب در تقلید ابتدایی جاری نیست، اما در بقائی جاری هست، از این جهت است که در تقلید بقائی حجیت لهذا الشخص را مستصحب قرار می‌دهیم، اما در تقلید ابتدایی حجیت لهذا الشخص نداریم، که به نظر ما این بیان، بیان تامی نیست و مستصحب را می‌توانیم خود حجیت قرار دهیم.

اشکال دوم بر جریان استصحاب

بله غیر از این اشکالی که عرض کردیم، اگر مستصحب را حجیت قرار دادیم، اشکال دومی هم وجود دارد، که استصحاب حجیت را زمانی می‌توانیم جاری کنیم که حجیت، خودش یک حکم شرعی باشد، که اگر حجیت حکم شرعی باشد، قابل استصحاب است، و الا اگر کسی گفت که: حجیت از احکام شرعیه نیست و مثلاً یک حکم انتزاعی است، لذا بنابر آن اصلی که در باب استصحاب داریم، که مستصحب باید؛ یا حکم شرعی باشد و یا موضوع برای حکم شرعی، دیگر قابل استصحاب نیست.

اشکال دوم استاد محترم بر این فارق

حال اگر در کسی مجتهد باشد، اما هیچ کس از او اطلاع نداشته باشد، باز هم رأیش حجیت دارد، یعنی کشف از این می‌کند که شارع قول مفتی را حجت قرار داده، چه کسی بداند یا نداند، چه کسی عمل کند یا عمل نکند، عرض ما به مرحوم خوئی (ره) این است که اگر همین حجیت فی نفسه را مستصحب قرار دهیم، که عرض کردیم که این دو اشکال را دارد، شما چه جوابی دارید؟

کلام محقق عراقی (ره) در جریان استصحاب

مرحوم محقق عراقی (ره) (در حاشیه عروه) فرموده‌اند: ما هم این اشکال را که موضوع حجیت رای است و عرفاً رای با موت منتفی می‌شود، وارد می‌دانیم، اما در اینجا دو راه دیگر برای استصحاب داریم، که عبارت ایشان را می‌خوانم، مرحوم سید (ره) در متن عروه فرموده‌اند: «الأقوی جواز البقاء علی تقلید المیت»، اقوی این است که بقاء بر تقلید میت جایز است.

استصحاب وجوب تطبیق عمل بر قول مجتهد

مرحوم عراقی (ره) در حاشیه فرموده‌اند: «وذلك»، یعنی این جواز بقاء، که ایشان در اینجا دو استصحاب در استدلال بر آن آورده‌اند؛ یکی، «و لو من جهة استصحاب وجوب تطبیق العمل علی قوله»، که مثلاً زید، زمانی که مقلد عمرو بود و عمرو هم زنده بود، یک حکم داشت و آن هم این که باید عملش را بر قول او تطبیق دهد و الان که عمرو از دنیا رفته، شک می‌کنم که آیا باید عملم را بر قول سابق او تطبیق دهم یا نه؟ وجوب تطبیق عمل بر قول او را استصحاب می‌کنیم.

در دو سه سطر دیگر هم فرموده: «نعم لا ینتم استصحاب نفس حجّیة الرأي إذ یرد علیه إشکال عدم بقاء الموضوع فی مثله»، بله استصحاب حجیت رای جاری نیست، چون عرفاً در حجیت رای موضوع باقی نیست.

اما فرق بین این دو استصحاب، یعنی استصحاب وجوب تطبیق عمل بر قول مجتهد که جاری است با استصحاب حجیت رای که جاری نیست، در این است که در باب حجیت، آن به آن است، یعنی نمی‌توانید بگویید که: چون دیروز حجیت داشت، الان می‌خواهم عمل کنم، حجیت دیروز برای من فایده‌ای ندارد، بلکه وقتی به رای مجتهد عمل می‌کنید باید این رای حجیت آنأ فأنأ داشته باشد.

لذا نمی‌توانید بگویید: چون دیروز بر من حجت بوده، الان هم حجت است، بلکه باید الان بالفعل حجت باشد، بنابراین وقتی که از دنیا رفت، رای هم که موضوع برای حجیت است، عرفاً از بین می‌رود و دیگر نمی‌توانیم استصحاب کنیم.

اما در استصحاب وجوب تطبیق عمل بر قول مجتهد، این قول همان قول سابق است، که می‌گوییم: سابقاً قولی داشت که بر من لازم بود، که عمل را بر آن تطبیق دهم، که آن قول سابق هنوز هم هست، بلکه الان رای ندارد، اما رای و قول سابقش که موجود است و شک می‌کنم که آیا باید عمل را بر قول سابق او تطبیق دهم یا نه؟ می‌گوییم: بلکه وجوب تطبیق عمل بر همان قول سابق را استصحاب می‌کنیم.

استصحاب احکام یقینی حجیت

استصحاب دوم، «أو استصحاب بقاء الأحكام الناشئة من قبل حجّة رأيه عليه تعييناً»، احکامی داریم، که ناشی از حجیت رای مجتهد است، یعنی زمانی که رای مجتهد بر من حجیت داشت، احکامی بر من واجب بود، مثلاً یکی وجوب تطبیق عمل بر رای او، دیگری عدم جواز عدول از آن رای به رای دیگری، سوم این که اگر بر خلاف رأیش عمل کنم باید اعاده کنم و ...

مثلاً مقلد زید بودم که می‌گوید: در روز جمعه نماز ظهر واجب است و حال زید از دنیا رفته، لذا زمانی که مقلد زید بودم، قول زید برای من حجیت بود و احکامی داشت، یکی وجوب تطبیق عمل بود، دیگری این که نمی‌توانم از این رای، به رای کسی که می‌گوید: نماز جمعه واجب است رجوع کنم و سوم این که اگر نماز ظهر نخواندم، باید اعاده کنم. مرحوم عراقی فرموده‌اند: بیایم این احکامی را که معلول حجیت است، استصحاب کنیم.

بعد فرموده: «و لو من جهة احتمال بقاء حجّة رأيه السابق عليه فعلاً»، این احکام ولو از این باب است که فقط بقاء حجیت را احتمال می‌دهیم، «فیصير موجبا لليقين بالحدوث و الشك في البقاء لاحتمال قيام حجة أخرى»، ایشان فرموده: شما يك حجیت دارید، که منشاء احکام یقینی زیادی گردید، حالا سوال این است که اگر بخواهید الان آن احکام یقینی را داشته باشید، آیا باید به خود حجیت هم یقین داشته باشید؟ که ایشان در جواب فرموده: نه، حتی اگر احتمال بقاء حجیت را هم می‌دهید، یقین به آن احکام دارید.

مثلاً می‌گویید: نمی‌دانم زید آمده یا نه؟ اما اگر آمده باشد، یقیناً این حرف را زده، حال اگر احتمال دادم که زید آمده، می‌گوییم: یقین دارم که این حرف را زده است، در ما نحن فيه هم می‌گوییم: زمانی این حجیت بود و لذا یقین داریم که احکامی هم آمده، اما الان که نمی‌دانیم این حجیت باقی است یا نه؟ دو صورت دارد؛ اگر یقین پیدا کنیم که حجیت از بین رفته، آن احکام هم یقیناً از بین می‌رود، اما اگر بگویید: شک داریم حجیت باقی است یا نه؟ نسبت به این احکام می‌گوییم: احتمال می‌دهیم که احکام هم باقی باشد، اما یقین سابقش هست و اصلاً استصحاب هم خلق شده برای این که این احتمالات را از بین ببرد.

خوب عنایت کنید، نمی‌گوییم که: احتمال می‌دهیم که حجیت باقی است و به صرف احتمال، یقین داریم احکام باقی است، بلکه با احتمال، یقین استصحابی درست کرده، می‌گوییم: زمانی یقیناً این احکام بوده، الان نمی‌دانیم که حجیت هست یا نه؟ لذا نمی‌دانیم آن احکام باقی است یا نه؟ پس بقاء آن احکام را استصحاب می‌کنیم، چون یقین سابق و شک لاحق داریم.

کلام مرحوم حکیم(ره) در توضیح کلام محقق عراقی(ره)

مرحوم حکیم(ره) (در مستمسک) خصوصاً روی این بیان دوم تکیه کرده و فرموده: این کلمه و لفظ «احتمال» شما را فریب ندهد، که بگویید: اصلاً در هر استصحابی احتمال داریم، مثلاً بگویید: زید یقیناً دیروز بوده، اما امروز شک می‌کنم که زید هست یا نه؟ بقاء زید را استصحاب می‌کنم.

حال دیروز که یقیناً بوده، وجوب اکرام هم دارد، اما این که امروز احتمال می‌دهم زید باقی باشد، سبب نمی‌شود که بگویید: دیگر وجوب اکرام در کار نیست، بلکه می‌گوییم: احتمال می‌دهید زید هست، دیروز که یقین به وجوب اکرام داشتید، امروز هم این وجوب اکرام را استصحاب کنید و بگویید: امروز هم وجوب اکرام هست، حال اگر روی جهتی نتوانستیم استصحاب بقاء زید را انجام دهیم، اما می‌گوییم: احتمال می‌دهیم که زید باشد و همین که احتمال دادم، بقاء وجوب اکرام را استصحاب می‌کنیم.

پس خلاصه مطلب این شد که با دقت در مطلب، استصحاب حجیت رای جاری نیست، به آن دو اشکالی که عرض کردیم، اما دو استصحاب دیگر جاری است و عرض کردیم که اصلاً شمول استصحاب دومی را که مرحوم عراقی(ره) بیان کرده، شامل استصحاب اول هم می‌شود و نیازی نبود که استصحاب اول را بیان کند و دیگر آن اشکالاتی که از آخوند(ره) عرض کردیم وارد نیست و نتیجه می‌گیریم که با این بیان، بقاء بر تقلید جایز است.

و صلَّى الله على محمد و آله الطاهرين